

Prioritizing the Foreign Policy Actions of the Islamic State from a Jurisprudential Perspective

Muhammad Mahdi Koohkan*

PhD, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic law, University of Islamic Denominations, Tehran.

Majid Ghorbanali Doolabi

Assistant Professor, Department of Philosophy, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.

Abstract

Islam, as the last and most comprehensive religion, undoubtedly includes social and governmental dimensions in addition to individual dimensions, and has provided specific frameworks for the economic and political systems of managing the social life of humans. In order for the foreign policy of the Islamic government to achieve the desired goals in the prosperity and perfection of society, it is necessary to regulate the actions of the foreign policy of the Islamic government in the light of the principles and fundamental rules derived from Islamic law. Before the victory of the Islamic revolution in Iran and the establishment of a government based on the Islamic Sharia, although centuries had passed since the formation of jurisprudence and researching in various Islamic sciences, among the followers of the Ahl al-Bayt, the governmental aspects of Shiism, due to not being practical, were given less importance. Considering this reason, after the establishment of the government of the Islamic Republic, and especially in the current situation, when more than 40 years have passed since the establishment of this holy system, which is based on the rules of pure Islam and the teachings of the Ahl al-Bayt, the need for research in these areas is even more necessary. One of the most effective issues in achieving the goals of Islamic society and Islamic government, is relations with other governments and countries, which are regulated based on foreign policy. In foreign policy, having the right prioritization, which forms the basis of the country's numerous and important foreign policy choices, is essential to having a consistent and appropriate foreign policy. The main question in this matter is, what is that prioritization based on the principles and rules of jurisprudence? and what factors are effective in arranging the jurisprudential principles and rules related to foreign policy? Something that seems to have been somewhat neglected so far. Considering that foreign policy is a concept that has taken a different form

* Corresponding Author: Koohkan64@gmail.com

How to Cite: Koohkan, M., & Ghorbanali Doolabi, M. (2023) Prioritizing the Foreign Policy Actions of the Islamic State from a Jurisprudential Perspective. *State Studies*, 9(34), 215-240. doi: 10.22054/TSSQ.2023.66107.1216

after the formation of modern governments, in the old jurisprudence and narrative texts, there is no specific discussion under the title of foreign policy prioritization; Although the discussion of relations with other nations is one of the topics that the Holy Qur'an and hadiths have dealt with, and the scholars have also discussed it and raised it among other jurisprudential issues since the beginning of the establishment of the Islamic State. In addition, with the conducted surveys, there is no research work that has paid independently to Prioritization of foreign policy actions in Islam. But there are some researches that are somehow related to the issue of foreign policy and Islamic international relations. The main purpose of this research is to examine the priorities of foreign policy action from the perspective of Islamic jurisprudence. In addition, the position of expediency in the foreign policy of the Islamic State from a jurisprudential point of view and the role of the ability to achieve goals in prioritizing foreign policy from a jurisprudential perspective is also examined.

The present study reinforces the idea that by using conflict resolution methods in the science of principles of jurisprudence and rational principle, the most important preference, as well as the realities of the contemporary world, the problems of the Islamic world in the present age and the role of foreign policy in providing It has the interests of countries, according to the circumstances, it is possible to make an arrangement for prioritization of the most important principles and rules of foreign policy from the perspective of Islamic jurisprudence and consequently, the necessary actions to implement them. It can be said that in prioritizing foreign policy from the point of view of the jurisprudence of Islamic religions, principles and rules such as peaceful coexistence, the Mustache negation rule, the principle of the necessity of contracts, the principle of reciprocity, the principle of invitation, the concepts of power and public interest; are decisive principles and rules. Also, this general principle that the existence of a task in the implementation of each of the prioritized principles depends on its ability to do so, and also in case of conflict between any of the principles of foreign policy with the principle of expediency, expediency, especially expediency of maintaining the of Islamic system takes precedence over everything, it is deduced.

Keywords: Prioritization, Foreign Policy, International Relations, Islamic Jurisprudence, Jurisprudential Rules..



اولویت‌بندی کنش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر فقهی

محمد مهدی کوهکن ^{ID}* دکتری فقه و مبانی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

مجید قربانعلی دولایی ^{ID} استادیار فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

برای اینکه سیاست خارجی حکومت اسلامی بتواند به اهداف موردنظر در سعادت و کمال جامعه دست یابد، لازم است تا اقدامات و کنش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی، در پرتو مبانی و اصول برآمده از شریعت اسلام تنظیم شود. وجود یک اولویت‌بندی صحیح که اساس انتخاب‌های متعدد و مهم سیاست خارجی کشور را تشکیل می‌دهد، برای داشتن سیاست خارجی مداوم و مناسب ضروری است. بدیهی است که آن اولویت‌بندی نیز باید بر اساس اولویت‌بندی مهم‌ترین اصول و قواعد فقهی سیاست خارجی باشد؛ امری که پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به آن می‌پردازد و به نظر می‌رسد تاکنون تا حدودی مورد غفلت واقع شده است. بر این اساس و با استفاده از روش‌های رفع تعارض و تراجمات در علم اصول فقه، همچنین واقعیت‌های جهان معاصر، مسائل مبتلا به جهان اسلام در عصر حاضر و نقشی که سیاست خارجی در تأمین مصالح و منافع کشورها دارد، ترتیبی برای اولویت‌بندی مهم‌ترین اصول و قواعد سیاست خارجی از منظر فقه اسلامی و به تبع آن کنش‌های لازم برای اجرای هر یک از آن‌ها پیشنهاد می‌گردد. همچنین این اصل کلی که وجود تکلیف در اجرای هر یک از اصول اولویت‌بندی شده منوط به داشتن توانایی انجام آن بوده و اینکه در صورت تراجمات هر یک از اصول سیاست خارجی با اصل مصلحت، مصلحت خصوصاً مصلحت حفظ اصل نظام اسلامی بر همه چیز اولویت دارد، نتیجه‌گیری می‌شود.

واژگان کلیدی: اولویت‌بندی، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، فقه اسلامی، قواعد فقهی.

مقدمه

اسلام یا همان دستورالعمل آسمانی آورده شده به وسیله خاتم و اعظم پیامبران - مطابق آیات نورانی قرآن و روایات معصومین علیهم السلام - دستورالعمل جامعی است که همه راه‌های رسیدن به صلاح و سعادت نوع بشر، در آن بیان شده است. این دین مبین، آفرینش انسان و جهان را هدفمند و بر اساس حکمت می‌داند و قائل است که برای انسان کمالی در نظر گرفته شده و او بایستی در طی عمر دنیوی‌اش تلاش و مجاهدت نماید تا به کمال مورد نظر و مقام قرب خالقش نائل گردد و بدون شک برای رسیدن تک‌تک افراد مسلمان و هم جامعه اسلامی به کمال مطلوب، برنامه ارائه داده و مسیر را هم مشخص کرده است. جامعیت اسلام به این معناست که ابزار و رئوس کلی همه معارف لازم برای پیمودن راه رسیدن به آن هدف متعالی را در اختیار بشر قرار می‌دهد تا وی با استفاده از این اصول کلی، رهنمون‌های لازم برای رسیدن به سعادت خویش را به دست آورد و البته برنامه اسلام مشتمل بر همه ابعاد زندگی انسان، اعم از فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است. اسلام همان‌طور که برای وظایف عبادی که به بعد فردی انسان مربوط می‌شود و برای کمال و سعادت اشخاص وضع گردیده قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی نیز که به بعد اجتماعی انسان مربوط است و سعادت جامعه بشری را تأمین می‌کند، قانون و راه و رسم دارد. روشن است که رسیدن به سعادت و کمال، جز در سایه شناخت و پیروی از مسیر مشخص شده در این دین مبین امکان‌پذیر نخواهد بود. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، این مطلب به‌طور واضح آمده است. طبق این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد و انبیا الهیه است مگر آنکه آن را در کتابش نازل و برای فرستاده‌اش تبیین نموده است. خداوند برای هر چیزی حدی و برای آن حد، دلیلی که به آن رهنمون گردد قرار داده و برای هر کسی هم که از آن حد تجاوز نماید حدی (قانون و مجازاتی) مقرر فرموده است (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۶).

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و برقراری حکومت برآمده از شریعت اسلامی، علیرغم اینکه قرن‌ها از شکل‌گیری فقهات و پژوهش در علوم مختلف اسلامی می‌گذشت،

اما ابعاد حکومتی مذهب تشیع به علت ابتلا نبودن کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. البته در سایر مذاهب اسلامی که قرن‌ها حکومت را در دست داشته و عهده‌دار اداره جامعه اسلامی بودند، ولی متأسفانه غالباً از دریای معارف اهل بیت علیهم السلام محروم بودند، بیشتر به این مسائل پرداخته شده است. به همین دلیل پس از تشکیل جمهوری اسلامی و به خصوص در شرایط حاضر که بیش از چهل سال از تأسیس این نظام مقدس، که مبتنی بر احکام اسلام ناب و مکتب اهل بیت علیهم السلام است؛ می‌گذرد، نیاز به پژوهش در این بخش‌ها بیشتر احساس می‌شود. یکی از مسائل بسیار مؤثر در رسیدن به اهداف جامعه و کشور اسلامی، روابط با سایر دولت‌ها و کشورهاست که بر اساس سیاست خارجی تنظیم می‌شود. امروزه تأثیر این روابط بر جامعه اسلامی و بر زندگی تک‌تک افراد به قدری روشن است که نیاز به توضیح ندارد. به‌ویژه با مسائلی که در سال‌های اخیر در روابط خارجی جمهوری اسلامی پدید آمده و نتایج انکارناپذیری در زندگی روزمره مردم بر جای گذاشته است.

در سیاست خارجی، وجود یک اولویت‌بندی صحیح برای داشتن سیاست خارجی مداوم و مناسب ضروری است. این اولویت‌بندی، اساس انتخاب‌های متعدد و مهم سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد. برای اینکه سیاست خارجی حکومت اسلامی بتواند به اهداف مورد نظر در سعادت و کمال جامعه دست یابد، لازم است تا کنش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در پرتو مبانی و اصول برآمده از شریعت اسلام تنظیم شود. بدیهی است که اولویت‌بندی اقدامات و کنش‌های سیاست خارجی نیز باید بر اساس شریعت اسلام باشد. به عبارت دیگر، لازم است اولویت‌بندی سیاست خارجی نیز از روی قواعد و اصول برآمده از اسلام ترسیم شود تا بتواند اهداف پیش‌بینی شده برای جامعه اسلامی را تأمین کند. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که اولویت‌بندی سیاست خارجی از منظر فقه اسلامی چگونه است؟ با توجه به اینکه تاکنون اولویت‌بندی سیاست خارجی از نظر فقهی مورد تبیین قرار نگرفته، ضروری است که تحقیقی مستقل درباره این جزء مهم سیاست خارجی انجام شود که اولویت‌های سیاست خارجی از منظر فقهی چیست و چگونه قابل تبیین است.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه سیاست خارجی مفهومی است که بعد از شکل‌گیری دولت‌های مدرن، مورد توجه قرار گرفته است، در متون فقهی و روایی قدیم به‌طور مشخص بحثی تحت عنوان اولویت‌بندی سیاست خارجی مطرح نشده است؛ هرچند بحث روابط با سایر ملل از مباحثی است که قرآن کریم و روایات به آن پرداخته و علما نیز، از ابتدای تشکیل دولت اسلامی؛ در لابه‌لای سایر مباحث فقهی، آن را مطرح کرده‌اند.

بعلاوه با بررسی‌های صورت گرفته، برخی پژوهش‌ها که به نحوی با موضوع سیاست خارجی و روابط بین‌الملل اسلامی مرتبط است به شرح ذیل است:

عبدالقیوم سجادی (Sajjadi, 2001) مقاله‌ای با عنوان اصول سیاست خارجی در قرآن نوشته. ایشان در این مقاله چارچوب‌های کلان سیاست خارجی که در قرآن کریم آمده است را اصول سیاست خارجی نام‌گذاری کرده و آن‌ها را شامل چهار عنوان اصلی نفی سبیل، اصل دعوت یا جهاد، اصل عزت دینی و پایبندی به معاهدات بین‌المللی دانسته و به بحث و بررسی این چهار اصل، که حکومت اسلامی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد؛ پرداخته است.

محسن محمدی الموتی (Mohamadi Alamuti, 2009) در مقاله‌ای با عنوان هدف و سازوکارهای سیاست خارجی در اسلام، با به‌کارگیری ادله کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، بیان کرده که اهداف سیاست خارجی اسلام، نظیر تشکیل نظام توحیدی در جهان، اقامه قسط و عدل، ابلاغ دین و رساندن آیات الهی، نفی سلطه و دفاع از مظلومان و...؛ توسط پیامبر گرامی اسلام با استفاده از سازوکارهای متعدد سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، تبلیغاتی، دفاعی و نظامی پیگیری شده است تا تمدن بزرگ اسلامی پایه‌گذاری شود.

علی‌اکبر علیخانی (Alikhani, 2011) در مقاله‌ای با عنوان مبانی و اصول روابط بین‌الملل در اسلام، برخی مبانی و اصول موردنظر اسلام در رفتار و تعامل در نظام بین‌الملل را از منابع قرآن و سنت استنباط و ارائه کرده‌اند.

ایران اسدی (Asadi, 2015) در مقاله مبانی سیاست خارجی از دیدگاه قرآن، در دو بخش به اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن و اهداف سیاست خارجی پرداخته است. ایشان اصولی مانند: اصل توحید، نفی سیل، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و وفای به عهد را تبیین کرده و در بخش اهداف، ایجاد حکومت واحد اسلامی، ایجاد عدالت اجتماعی، سعادت بشریت، ظلم ستیزی و منع جنگ و تجاوز را نام برده است.

سید مهدی طاهری، (Taheri, 2015) در مقاله‌ای با عنوان بررسی انگاره‌های اخلاقی اسلام در روابط بین‌الملل، تنها از منظر اخلاقی به باید و نبایدهای روابط بین‌الملل از منظر اسلام پرداخته است و سایر جنبه‌های سیاست خارجی را مورد بررسی قرار نداده است.

ملاحظه می‌شود این پژوهش‌ها ضمن اینکه دستاوردهای مهمی داشته‌اند و هر یک جنبه‌هایی از روابط بین‌الملل اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما کار تحقیقی که به‌طور مشخص و جامع به اولویت‌بندی کنش‌های سیاست خارجی در اسلام پرداخته باشد، مشاهده نمی‌شود.

مفهوم اولویت‌بندی در سیاست خارجی

منظور از اولویت‌بندی اصول سیاست خارجی، بیان جایگاه و ترتیب تقدم و برتری این اصول در مقایسه با یکدیگر است. به عبارت دیگر، در مبحث اولویت‌بندی اصول سیاست خارجی این موضوع را بررسی می‌کنیم که در نظام‌های حکومتی به‌طور کلی و حکومت اسلامی به‌طور خاص، کدام یک از اصول سیاست خارجی از حق تقدم برخوردارند و در صورتی که حکومتی در مواردی از روابط خارجی خود نتواند به همه اصول مورد نظرش به‌طور کامل پایبند باشد و در مقام عمل مجبور به انتخاب بین آن‌ها گردد، کدام یک در اولویت قرار می‌گیرند و کدام یک را می‌توان فدای دیگری نمود.

در دانش روابط بین‌الملل معمولاً مبنای این اولویت‌بندی مفهوم کلی منافع ملی است که تعریف متفق‌القولی برای آن وجود ندارد. در نظام اسلامی مبنا و معیار این اولویت‌بندی باید فقه اسلامی و اصول و قواعد آن باشد. یکی از موضوعاتی که در اصول فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و به اولویت‌بندی ادله می‌پردازد، مبحث "تعادل و ترجیح" است.

از آنجا که در باب تعادل و ترجیح بحث پیرامون دلیل و اماره است لازم است که منظور از این دو، در اصول فقه بیان گردد.

تعادل و ترجیح

دو دلیل معارض یا در اوصاف و شرایطی که موجب رجحان یکی از آنهاست، باهم برابرند و یا یکی بر دیگری رجحان و برتری دارد، در صورت نخست گفته می‌شود آن دو باهم تعادل دارند و متعادل هستند و در صورت دوم گفته می‌شود یکی بر دیگری ترجیح دارد (فیض، ۱۳۷۱: ۱۹۶). ترجیح در اصطلاح اصول فقه، رجحان دادن یکی از چند دلیل متعارض بر بقیه به موجب مرجحاتی که در اخبار و روایات ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۶۱۱). تعادل عبارت است از برابری تصدیق قاطع و جازم به حقیقت یا عدم حقیقت مدلول دو دلیل (قمی، ۱۴۳۰: ۵۹۴). نیز یکی از مباحثی که در باب تعادل و ترجیح در اصول فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسئله تعارض بین ادله فقهی است. اصولیون تعارض را با عبارات مختلفی تعریف کرده‌اند. از جمله:

- ۱- منافات داشتن مدلول‌های دو دلیل باهم (قمی، ۱۴۳۰: ۵۸۰).
 - ۲- منافات داشتن دو دلیل یا بیشتر از دو دلیل باهم به گونه‌ای که عرف در عمل به آن دو و چگونگی جمع بین آنها متحیر و سرگردان بماند (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۲۴۶).
- در روایات رسیده از ائمه معصومین، دستورالعمل‌هایی وجود دارد که بیان می‌کند در موقع تعارض اخبار چه باید کرد. اخباری که ما را به طرز حل مشکل تعارض اخبار و روایات راهنمایی می‌کند، اخبار علاجیه نامیده می‌شوند. اصولیون نظر خود را درباره تعارض اخبار و روایات به استناد همین اخبار علاجیه ابراز داشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۹۰). اکنون این سؤال پیش می‌آید که در صورت بروز تعارض بین ادله چه باید کرد؟ ابتدا تعریفی از مُرَجِّح آورده می‌شود، مُرَجِّح در اصطلاح، امور و ویژگی‌هایی است که سبب مقدم داشتن یکی از دو دلیلی که در مقابل هم قرار دارند بر دیگری است (مشکینی، ۱۳۷۱: ۲۳۸). اگر دو دلیل متعارض متعادل باشند و هیچ‌یک دارای مُرَجِّح نباشد، بین اصولیون امامیه اختلاف نظر وجود

دارد. قول مشهور معروف محققین ما، تخییر است. قول دیگر تساقط دو دلیل متعارض متعادل و رجوع به اصل است و قول سوم در این مورد، قول به توقف است (قمی، ۱۴۳۰: ۵۹۵).

تراحمات احکام

همچنین یکی دیگر از مواردی که در باب تعادل و تراجیح در اصول فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، مبحث تراحمات احکام است. در اصطلاح علم اصول، تراحم عبارت است از تمناع دو حکم مجعول در مقام امتثال با وجود اینکه ملاک آن دو موجود باشد و غالباً مانعی هم برای فعلیت یافتنشان به جز عجز فرد مأمور از امتثال امر وجود نداشته باشد. بنابراین تراحم صفتی است برای حکم و متراحمان همان دو حکم هستند (مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۰۸). لذا مرجحات باب تراحمات لازم به ذکر است. مرجحات باب تراحمات عبارت‌اند از:

۱- اهمیت یکی از دو حکم متراحم قطعی و یا لاقطی محتمل باشد مانند اینکه به‌طور یقینی و یا احتمالی، یکی از دو غریق مؤمن و صالح باشد و دیگری، فاسق و بدکار که در اینجا نجات فرد مؤمن بر فاسق مقدم است.

۲- قدرت شرعی در موضوع یکی از متراحمین لحاظ شده باشد و در دیگری نه. مثلاً مولا امر کند که دین خود را پردازد و نیز امر کند که در صورت استطاعت، حج جای آور. اینجا امر مکلف مدیون، دایر است بین ادای دین و سفر برای حج که در این صورت بدون شک ادای دین بر حج مقدم است.

۳- یکی از دو حکم متراحم بدل اختیاری داشته باشد و دیگری نه. مانند وقتی که واجب موسع با واجب مضیق تراحم کند مثلاً نماز در اول وقت با ازاله نجاست از مسجد تراحم نماید. اینجا فرد نماز متراحم با ازاله نجاست بدل اختیاری دارد که همان انجام نماز بعد از ازاله نجاست است. در این مورد، ازاله نجاست از مسجد بر نماز اول وقت مقدم است.

۴- یکی از دو متراحم بدل اضطراری داشته باشد و دیگری نه. مثلاً فردی محدث است و باید برای نماز طهارت شرعیه بگیرد و بدن و لباسش هم نجس است ولی آبی که در اختیار دارد کفایت از رفع حدث و رفع نجاست باهم نمی‌کند. در اینجا رفع نجاست مقدم داشته می‌شود زیرا رفع حدث بدل اضطراری دارد که همان تیمم است.

۵- یکی از دو متزاحم واجب عینی باشد و دیگری ذاتاً واجب کفایی. مانند وقتی که بین نماز یومیه در آخر وقت با تجهیز میت تزاحم پیش آید که اگر نمازش را بخواند نمی تواند به تجهیز میت اقدام کند. در اینجا واجب عینی که نماز است بر واجب کفایی که تجهیز میت است، مقدم داشته می شود.

۶- ظرف امتثال و زمان انجام یکی بر دیگری مقدم باشد. مثل وقتی که در مورد فردی که مریض است و قادر به ایستادن در هر دو رکعت نماز نیست، امر دایر باشد بین اینکه رکعت اول نمازش را ایستاده بخواند و یا رکعت دوم را. در اینجا قیام در رکعت اول مقدم است زیرا تقدم زمان آن، مرجح است (حکیم، ۱۹۷۹: ۳۶۵-۳۶۷).

بین تزاحم و تعارض تفاوت‌هایی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- در تعارض، «دو دلیل» باهم تعارض می کنند ولی در تزاحم، «دو حکم در مرحله اجرا» باهم تزاحم می نمایند.

۲- در تعارض تنافی دو دلیل در «مرحله قانون گذاری» است ولی تزاحم در «مرحله اجرای قانون» است.

۳- قواعد مرجحات در باب تعارض و تزاحم کاملاً باهم متفاوت است. قاعده کلی باب تزاحم تقدیم اهم یا محتمل الاهمیت است و در غیر این صورت، مسئله تخییر جریان دارد. اما در باب تعارض باید به مقام اثبات حکم مراجعه کرده و دلیلی را که نسبت به دلیل دیگر اظهریت دارد، مقدم بدانیم. اگر دو دلیل باهم مساوی بودند، قاعده اقتضای سقوط هر دو را می کند. البته در تعارض بین دو خبر، قواعد خاصی وجود دارد که از اخبار علاجیه و بخصوص مقبوله عمر بن حنظله استفاده می شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۲۸۵-۲۸۶).

۴- در باب تزاحم ملاک و مناط حکم در هر دو طرف وجود دارد ولی مکلف نمی تواند بین آن دو جمع کند. اما در باب تعارض، بیش از یک ملاک وجود ندارد ولی برای ما روشن نیست که آن ملاک کدام است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ۲۸۵-۲۸۶).

۵- تقدیم و تأخیر بین دو حکم در باب تزاحم، به حکم عقل رخ دهد اما در باب تعارض، شرع حاکم خواهد بود.

۶- مقدم داشتن یک دلیل متعارض بر دلیل دیگر، موجب رفع حکم از موضوع آن می‌شود ولی در تراحم تقدیم یکی موجب ارتفاع حکم به ارتفاع موضوع می‌گردد (خویی، ۱۴۱۷: ۳۵۵).

- نکته بسیار مهم در اولویت‌بندی اصول سیاست خارجی در اسلام که از بررسی ادله آن‌ها معلوم می‌شود این است که در بین اصول حاکم بر سیاست خارجی نظام اسلامی تعارض به اصطلاح اصولی، وجود ندارد چرا که تعارض عبارت است از تنافی و تقابل بین دو یا چند دلیل به طوری که جمع بین مدلول‌های آن‌ها ممکن نباشد و در مورد اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی که از آیات قرآن و یا سیره و سنت معصومین گرفته شده‌اند، چنین نیست. بلکه آنچه ممکن است در این سیاست به وجود آید، تراحم در اصطلاح اصولی است. مقتضای همه اهداف و اصول سیاست خارجی موجود است اما گاهی ممکن است در مقام عمل به این اصول و پایبندی به این اهداف، مشکلاتی بروز کند؛ به طوری که عمل به همه آن‌ها برای مکلف که در اینجا حکومت اسلامی است، مقدور نباشد و دولت اسلامی مجبور به انتخاب بین آن‌ها بر مبنای رتبه‌بندی این اصول از حیث اهمیت عمل به آن‌ها گردد. لذا اگر گاهی از تعارض بین مثلاً قاعده نفی سبیل با اصل پایبندی به قراردادهای پیمان‌ها صحبت شود، این لفظ در معنای اصطلاحی اصولی به کار گرفته نشده و منظور تراحم در مقام عمل است. در نتیجه در اولویت‌بندی اصول و قواعد سیاست خارجی، مرجحات باب تراحم مدنظر است که در آن، رتبه‌بندی بین اصول از حیث اهمیت در مقام عمل انجام و طبق حکم عقل، اهم بر مهم ترجیح داده می‌شود. لذا مبنای ما در اولویت‌بندی همین مورد است.

اولویت‌بندی اصول سیاست خارجی

حال به اولویت‌بندی در اصول سیاست خارجی دولت اسلامی پرداخته می‌شود، منظور از اولویت‌بندی، تعیین رتبه اصول سیاست خارجی از حیث اهمیت است به گونه‌ای که اصول مهم‌تر در مرتبه بالاتر قرار گیرند و در مقام عمل، رعایت تقدم موارد به ترتیب ذکر شده ضروری باشد. و البته این به معنی بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت بودن اصولی که در مراتب بعدی ذکر شده نیست. همه اصول مهم است و در صورت امکان باید به همه آن‌ها عمل نمود.

مهم‌ترین اصول سیاست خارجی اسلام از دیدگاه نگارندگان عبارت‌اند از:

- اصل دعوت (جهاد)
- اصل سوءظن به دشمن
- اصل لزوم وفای به عهد
- اصل مقابله به مثل
- اصل نفی سبیل
- اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

همچنین به جایگاه دو قاعده مهم مصلحت نظام اسلامی و قاعده وسع یا توان نیز در رتبه‌بندی نیز باید پرداخته شود. انتخاب این اصول و قواعد بر اساس ادله آن‌ها در سنت و به‌خصوص قرآن کریم بوده است که بررسی آن و همچنین بررسی مفاد این اصول از حوصله این پژوهش خارج است. لذا با مقدماتی که در رابطه با باب تراحم مطرح شد وارد بحث رتبه‌بندی این اصول می‌شویم.

از آنجا که رتبه‌بندی بین اصول سیاست خارجی از حیث اهمیت در مقام عمل انجام و ترجیح اهم بر مهم طبق حکم عقل است و اهمیت هر یک از این اصول بدون توجه به اهداف آن‌ها مشخص نمی‌شود، در ابتدا باید مختصراً اهداف هر یک از این اصول بیان شود تا با مقایسه آن اهداف، اهمیت و جایگاه هر اصل در قیاس با دیگر اصول مشخص و سپس رتبه‌بندی به‌درستی انجام پذیرد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت به نظر می‌رسد هدف از اصل دعوت غیرمسلمانان به اسلام که گاهی و به‌اجبار از طریق جهاد و رویارویی نظامی صورت می‌گیرد، افزایش پیروان این مکتب الهی و فراهم آوردن زمینه حرکت تعداد بیشتری از ابناء بشر به سوی هدف عالی خلقت جن و انس که همان عبادت و اطاعت و تسلیم در برابر پروردگار متعال است و نیز اصل سوءظن به دشمنان باهدف رویکرد واقع‌بینانه به روابط در عرصه بین‌الملل و پیشگیری از فریب خوردن و متضرر شدن جامعه اسلامی در روابط خارجی‌اش تشریح شده است. اصل لزوم پایبندی به معاهدات و قراردادهای نیز باهدف ایجاد زمینه برای برقراری هرگونه روابط پایدار و قابل ادامه تشریح شده است؛ زیرا بدون پایبندی به قراردادهای هیچ نظام اجتماعی

برقرار نمی‌شود. اصل مقابله به مثل به منظور از بین بردن زمینه هرگونه شرارت و عمل خصمانه و با سوءنیت و در مقابل تشویق دیگر کشورها به اتخاذ رویکرد دوستانه و همراه با حسن نیت در قبال دولت اسلامی تشریح شده است. همچنین اصل نفی سبیل به منظور حفظ برتری مسلمانان و جلوگیری از انجام اعمالی که منجر به از بین بردن شأن و تضعیف جامعه اسلامی می‌شود، وضع شده است و هدف از تشریح اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، ایجاد زمینه برای اجرای حقوق مشترک انسانی و از بین بردن اصطکاک و هدر رفتن انرژی جوامع و دول مختلف و در عوض هم‌افزایی توان همه ابناء بشر در جهت رسیدن به اهداف عالی انسانی است. حال با توجه به این اهداف، اولویت‌بندی اصول ذکرشده سیاست خارجی دولت اسلامی به صورت زیر است:

- به نظر نگارندگان مهم‌ترین و در نتیجه با اولویت‌ترین اصلی که نظام اسلامی در روابط با بیگانگان بایستی مدنظر قرار دهد اصل "سوءظن به دشمن" است. توضیح اینکه مبنای شکل‌گیری روابط بین‌المللی در جهان، منافع دولت‌ها و ملت‌هاست و هر حکومتی خواهان کسب بیشترین منافع در ارتباط با دیگران است. نظام اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در روابط خارجی خود در پی تأمین و حفظ مصالح و منافع مادی و معنوی خویش است. با در نظر گرفتن این حقیقت که مستکبرین عالم برای تداوم حاکمیت خود بر دیگران قطعاً با اصل وجود نظام اسلامی که نه تنها خود حاضر نیست زیر بار حاکمیت آنان رود، بلکه در صدد نجات مستضعفین از چنگال آنان نیز است و به الگویی برای مظلومین عالم در مبارزه با ظلم تبدیل شده، دشمنی و عداوت اساسی دارند و وجود حکومت اسلامی را بر نمی‌تابند. لذا تخطی از این اصل یا کم‌اهمیت شمردن آن منجر به ضرر و زیان چه بسا جبران‌ناپذیر به اسلام و مسلمین می‌گردد. تجربه تاریخی ملت ما در سال‌های بعد از پایان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس به ما ثابت کرده که نادیده گرفتن این اصل و اعتماد بی‌جا به نظام‌های سلطه‌گر توسط دولت‌مردان ما باعث چه خسارت‌های محضی به جمهوری اسلامی گردیده است.

اما در بین سایر اصول این ترتیب چگونه است و اگر در روابط خارجی پایبندی به همه آن‌ها ممکن نبود، در مقام عمل؛ کدام‌یک باید در ارجحیت قرار گیرد؟ در ادامه به تفکیک برخی موارد بررسی می‌گردد.

تزام اصل نفی سیل با اصل لزوم وفای به عهد

در صورت التزام اصل نفی سیل با اصل وفای به عهد در روابط خارجی دولت اسلامی، اولویت با اصل وفای به عهد است مادامی که به تهدید اصل موجودیت حکومت اسلامی و استقلال آن منجر نگردد. توضیح اینکه: اصل نفی سیل، که پایندی به آن راه نفوذ و سلطه کافران و بیگانگان را بر مسلمانان و دولت اسلامی می‌بندد و حافظ عزت و استقلال مسلمانان است؛ از اصولی است که دولت اسلامی ملزم به رعایت آن در همه روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود با دیگران است. بر اساس این اصل، هر پیمان و قراردادی که موجب سلطه کافران بر مسلمانان شود ممنوع بوده و در صورت بستن، فاقد اعتبار است. از طرف دیگر، طبق اصل وفای به عهد، بایستی به پیمان‌های بین‌المللی که دولت اسلامی آن‌ها را امضا کرده، اگرچه به ضرر مسلمانان باشد؛ پایبند بود. حال اگر در موردی عمل به قراردادی منجر به سلطه بیگانگان بر مملکت اسلامی گردد و عزت اسلام و مسلمین را خدشه‌دار نماید، کدام یک از این دو اصل مقدم داشته می‌شود؟ اصل نفی سیل و یا اصل وفای به عهد؟ بین صاحب‌نظران در این مورد دو دیدگاه وجود دارد.

بر اساس دیدگاه اول، «در صورتی که قراردادی میان مسلمانان و کافران بسته شود، به محض این که کشف شود این قرارداد به ضرر جامعه اسلامی است، قاعده "نفی سیل" آن را لغو و باطل می‌سازد. هر چند فسخ قرارداد بسته شده بر اساس قاعده فقهی دیگر که "وجوب وفای به عهد" نام دارد، جایز نباشد، به دلیل کشف ضرر، قاعده "نفی سیل" وارد میدان می‌شود و قاعده "اوفوا بالعقود" را خنثی می‌کند و حاکمیت خود را اعمال می‌کند. این بر اساس عنوان ثانویه‌ای است که قرارداد پیدا می‌کند» (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

بر اساس دیدگاه دوم، چه بسا در مواردی، به سبب وجود مصلحتی مهم‌تر برای اسلام و مسلمانان، اصل نفی سیل نادیده گرفته شود، مانند آنچه در صدر اسلام در صلح حدیبیه مقرر شد و به موجب آن، پیامبر اعظم (ص) مسلمانان رها شده از زندان مشرکان مکه را به آن‌ها بازگرداند و فرمود: با این قوم پیمان بسته‌ایم، شایسته نیست عهدشکنی کنیم. پس در دوران

امر بین مصلحت ناشی از اصل وفای به عهد و اصل نفی سبیل، رسول خدا (ص) ولی را ترجیح داد (سلیمی، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

به عقیده نگارندگان، در تزاخم بین دو اصل نفی سبیل و وفای به عهد، دو حالت متصور است. حالت اول این است که عمل به قراردادی، عزت و استقلال دولت اسلامی را به نحوی تهدید کند که اصل حیات نظام اسلامی به خطر افتد. در این صورت، یقیناً پایبندی به چنین تعهدی نه تنها ضرورتی ندارد بلکه جایز هم نیست. و در عرف حقوق بین‌الملل نیز پذیرفته شده است که اگر پیمان و قراردادی استقلال و حاکمیت کشوری را تهدید کند، آن کشور می‌تواند از آن پیمان خارج شود و از عمل به آن قرارداد خودداری کند. حالت دوم، در مواردی است که دولت اسلامی پس از ورود به معاهده و پذیرش تعهداتی ملاحظه کند که عمل به آن تعهدات به ضرر اوست اما این عمل نه به موجودیت و اصل نظام بلکه به برخی منافع غیر وجودی و غیر حیاتی او آسیب می‌رساند. اینجا اصل وفای به عهد، اصل حاکم در روابط خارجی دولت اسلامی به شمار می‌رود و باید به قراردادی که به آن پیوسته، پایبند باشد. دولت اسلامی نمی‌تواند از عمل به هر قراردادی که به نوعی به ضررش باشد - با استناد به اصل نفی سبیل - اجتناب کند؛ بلکه طبق اصل وفای به عهد، پای بندی به تعهداتی که قبول کرده ضروری است. زیرا اگر دولت اسلامی که عضوی از جامعه بین‌المللی است، به پیمان‌ها و قراردادهایش پایبند نباشد اعتبار بین‌المللی خود را از دست خواهد داد. از این رو، کارگزاران سیاست خارجی نظام اسلامی باید قبل از انعقاد هر قرارداد و پیوستن به هر معاهده‌ای، همه جوانب امر را با دقت تمام بسنجند و مطابق مصلحت اسلام و نظام اسلامی و منافع ملی کشور تصمیم بگیرند. به یقین این کارشناسی دقیق، می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات در روابط با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و دیگر کشورها پیشگیری نماید.

تزاخم اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با اصل لزوم یاری مظلومان

قرآن کریم یکی از دلایل تشریح جهاد را مقابله با ظلم اعلام می‌کند (حج: ۳۹). از طرف دیگر، اصل در روابط حکومت اسلامی با سایر ملت‌ها و حکومت‌ها در جهان، همزیستی مسالمت‌آمیز است و نه درگیری و جهاد ابتدائی به خصوص در دوران غیبت. آنچه مطرح

است جنگ و جهاد دفاعی است که در صورتی که کشور اسلامی مورد تهاجم قرار گیرد باید از موجودیت و کیان خود و ملتش دفاع نماید. در عین حال، حکومت اسلامی مکلف است که از مظلومان عالم حمایت و دفاع کند و ضمن اینکه خود ظلم نمی‌کند و زیر بار ظلم هم نمی‌رود بکوشد زمینه‌های ظلم را نیز از بین ببرد. لذا یکی از اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی اصل یاری مظلومان است. یاری به مظلومین می‌تواند در قالب روش‌های مسالمت‌آمیز پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل نظیر کمک‌های مادی، فرهنگی، تبلیغاتی، مستشاری و نیز در صورت مصلحت و ضرورت کمک نظامی باشد. اما اگر یاری مظلومین در سایر نقاط جهان، مداخله در امور سایر کشورها محسوب شده و منجر به از بین رفتن صلح و ورود به جنگی گردد که حرث و نسل را از بین ببرد تکلیف چیست؟ به نظر این جانب، در صورت تراحم بین "لزوم یاری مظلومان" با "همزیستی مسالمت‌آمیز" تقدم با اولی است. از آنجا که قرآن کریم دلیل ارسال رسل و نزول کتب آسمانی را برپایی عدالت معرفی می‌کند (حدید: ۲۵)، لذا لازمه این برپایی عدالت که همان یاری مظلوم و مقابله با ظلم است، هدفی مهم‌تر است و لذا جایگاه والاتری در اولویت‌بندی پیدا می‌کند. هر چند دولت اسلامی بایستی ضمن تلاش برای رفع ظلم، به فکر رعایت مصلحت نیز باشد و حتی الامکان رابطه مسالمت‌آمیز خود با سایر دولت‌ها را حفظ کند و خود را درگیر جنگی که کیان نظام اسلامی را به خطر بیندازد نکند. البته این به معنی تجویز سازش حقارت‌آمیز با ظالمان نیست چرا که همیشه هزینه مقاومت کمتر از هزینه تسلیم شدن است.

تراحم اصل مقابله به مثل با اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

طبق اصل مقابله به مثل در روابط با دیگران، که علاوه بر اینکه امری فطری و اسلامی است اصلی پذیرفته‌شده در حقوق بین‌المللی نیز هست؛ هر نظام سیاسی حق دارد در روابط خود با دیگران، آن‌گونه عمل کند که آنان با او رفتار می‌کنند. حال اگر کشور اسلامی مورد تهاجم کشور یا کشورهایی قرار گیرد، اصل، مقابله به مثل است یا رفع تنش و همزیستی صلح‌آمیز؟ قطعاً عقل حکم می‌کند که بایستی از خود دفاع نمود و در مقابل تجاوزگر ایستاد و او را از تجاوز پشیمان کرد. طبق فقه همه مذاهب اسلامی - چنان که قبلاً هم گفته شده است - تقاضای

مصالحه و موادعه از دشمن کافر متجاوز جایز نیست مگر این که حکومت اسلامی آن چنان در ضعف باشد که ورود به جنگ به طور قطع یا حداقل به ظن غالب منجر به از بین رفتن نظام اسلامی گردد که در این صورت حکومت اسلامی می تواند تا مادامی که خود را تقویت کند و بتواند از خود رفع تجاوز نماید، تقاضای موادعه و سازش نماید و البته تلاش برای تقویت نظام اسلامی برای دفاع از خود واجب است. در تزامم بین این دو اصل به زعم نگارندگان، اصل مقابله به مثل مقدم است مگر اینکه مصلحت ملزمه ای همچون پیشگیری از هدم کیان اسلام و نظام اسلامی؛ وجود داشته باشد. اگر پابندی به اصل مقابله به مثل منجر به عسر و حرج برای جامعه اسلامی گردد به حکم نفی عسر و حرج این اصل مسکوت گذاشته می شود.

تزامم بین اصل لزوم وفای به عهد با اصل برادری و اخوت اسلامی

اصل در رابطه کشورهای اسلامی باهم، برادری و اخوت اسلامی است که از اصل همزیستی مسالمت آمیز با همه ملت ها بالاتر است. قرآن کریم ضمن اینکه مؤمنان را برادر می خواند (حجرات: ۱۰)، دستور می دهد که اگر گروهی نسبت به گروه دیگر تجاوز کند، بقیه مؤمنان موظف اند با مهاجم کارزار کنند تا به حکم خدا بر گردد (حجرات: ۹). حال سؤال این است که در صورتی که بین یک کشور اسلامی با کشوری غیر اسلامی پیمان دفاع مشترک، با رعایت همه ضوابط شرعی بسته شده باشد و بین این کشور غیر اسلامی با کشور اسلامی دیگری درگیری نظامی رخ دهد، آیا عمل به مفاد پیمان دفاعی با غیرمسلمان ارجح است یا در کنار مسلمانان ایستادن و عمل به اصل اخوت و برادری؟ به عقیده این جانب پاسخ به این سؤال، از مواردی است که دقیقاً به مصلحت بستگی دارد و چنانکه می دانیم و قبلاً هم بیان شده است تشخیص مصلحت بر عهده حاکم اسلامی و ولی امر است که با ملاحظه شرایط زمانی و مکانی - و پس از مشورت با افراد خبره و صاحب نظر - اخذ تصمیم می نماید. البته هنگامی که ان شاء الله حکومت واقعی اسلامی تشکیل شود، این حکومت حکومتی واحد و جهانی و تحت امر امام معصوم خواهد بود که اصولاً کشورهای متعدد و پراکنده اسلامی وجود نخواهد داشت تا چنین مشکل و مسئله ای پیش آید لذا قضیه سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود.

قاعده وسع و توان

همه علمای اسلامی از سلف و خلف بر این مسئله اجماع دارند که داشتن توانایی مناط تکلیف است و هر چیز که مافوق طاقت و توان باشد قطعاً خدای متعال ما را به انجام آن مکلف نکرده است و اینکه شخص عاجز و ناتوان، اصلاً تکلیفی ندارد (قرضایی، ۲۰۰۹: ۱۳۱۸). این مسئله در رابطه با سیاست خارجی حکومت اسلامی هم صادق است و هر یک از اصول سیاست خارجی که دولت اسلامی، توان انجام کنش‌های متناسب با آن را نداشته باشد از اولویت‌بندی خارج می‌شود. لازم به ذکر است که قاعده لا حرج خود یکی از ادله اصل وسع به شمار می‌رود. و قاعده لا حرج به این جهت که در دلیل آن واژه "فی الدین" بکار رفته است، بر تمامی احکام اولی و ثانوی حاکم است.

جایگاه مصلحت و منافع ملی

همه نظام‌های سیاسی در تلاش‌اند تا با اتخاذ سیاست خارجی مناسب، منافع و مصالح خود را تأمین و حفظ نمایند. از این‌رو، اهداف و منفعی که هر نظام سیاسی برای خود تعریف می‌کند، جایگاه و نقش ویژه و اساسی در اتخاذ سیاست خارجی آن نظام ایفا می‌کند و اولویت‌بندی انتخاب‌های حکومت از بین گزینه‌های موجود در مقابل او، بر اساس منافع صورت می‌گیرد. هدف اصلی و کارکرد سیاست خارجی حکومت اسلامی، تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی و تأمین مصالح مسلمانان است. به عبارت دیگر، تمامی تصمیمات، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات این حکومت در همه زمینه‌ها، از جمله در سیاست خارجی، با توجه به مصالح اسلام و مسلمین اتخاذ و اجرا می‌شود و دولت اسلامی با حفظ استقلال داخلی و خارجی خود، در چارچوب امنیت و صلح و همکاری با سایر دولت‌ها، در مسیر مصلحت و خیر مسلمانان، و کل بشریت گام برمی‌دارد. لذا اصل رعایت مصلحت در جایگاه والاتری نسبت به سایر اصول سیاست خارجی قرار می‌گیرد و در صورت تزاخم هر یک از اصول با مصلحت، رعایت مصلحت در اولویت است.

از طرفی در حوزه سیاست وقتی صحبت از منافع به میان می‌آید، "منافع ملی" مدنظر است. در نظام بین‌المللی، روابط بین کشورها بر محور منافع آن‌ها شکل می‌گیرد و همه آن‌ها

در پی تعقیب و تأمین ارزش‌ها و اهدافی هستند که به نیازهای حیاتی، آمال و آرمان‌هایشان پاسخ دهند تفاوت اصلی حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها در رابطه با منافع این است که هدف تمامی برنامه‌ها، تدابیر و فعالیت‌های حکومت اسلامی تأمین مصالح اسلام و مسلمانان است. این حکومت خیر و سعادت همه مسلمانان را مدنظر دارد و برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند و البته مصلحت هم اعم از منافع مادی و رفاهی است و کمال معنوی انسان را هم شامل می‌شود. ماهیت و هویت اسلامی نظام اسلامی ایجاب می‌کند که منافع و اهداف سیاست خارجی آن برحسب مصالح و منافع اسلامی تعریف گردد. حکومت اسلامی نیز همانند تمامی حکومت‌ها، در سیاست خارجی خود و در ارتباط با دیگران در پی تأمین و حفظ منافع و مصالح خود - یعنی مصالح و منافع اسلام و مسلمین - است. لذا ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌هایی چون حفظ کیان نظام، تقویت و گسترش ارزش‌ها و آرمان‌های آن، صیانت از حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی، تقویت و افزایش قدرت مسلمانان و جهان اسلام، تأمین امنیت امت اسلام و سرزمین‌های اسلامی، استقلال و حاکمیت دارالاسلام، وحدت سیاسی جهان اسلام و تشکیل جامعه جهانی اسلام از جمله مهم‌ترین مصالح اسلام به شمار می‌روند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۱۱). در قانون اساسی جمهوری اسلامی، که بر اساس ضوابط اسلامی تدوین شده است؛ تلفیق مصالح اسلامی با منافع ملی را مشاهده می‌کنیم. در مقدمه این قانون آمده است: قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را فراهم کند. دقت در اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، و وظایفی که قانون اساسی بر عهده دولت گذاشته، به ما می‌فهماند که این نظام مقدس، به تأمین و حفظ مصالح اسلامی در عین رعایت منافع ملی، می‌اندیشد. این امر در واقع همان مؤلفه‌هایی است که به‌عنوان اصول سیاست خارجی نظام اسلامی می‌شناسیم و اصول سیاست خارجی در کشور ما تلفیقی از منافع ملی با مصالح اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت و حکومت اسلامی برخاسته از انقلاب اسلامی و تعین یافته در قلمرو سرزمینی ایران، علاوه بر تعقیب و تأمین منافع و اهداف

ملی، مصالح اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی را نیز باید در سیاست خارجی پیگیری نماید. البته این امر به معنای دوگانگی اهداف و منافع و تعارض میان آن‌ها نیست، بلکه بدان معناست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی دودسته اهداف و منافع ملی و فراملی دارد. اما اهداف و منافع ملی در طول مصالح اسلامی تعریف و تعیین می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳۴). حال اگر بین مصالح اسلامی و منافع ملی کشور اسلامی تعارض و تراحمی پیش آید، وظیفه چیست و کدام یک از این دو باید در اولویت قرار گیرد: منافع ملی یا مصالح اسلامی؟ به اعتقاد ما و بر مبنای نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه امامت و رهبری کل امت اسلام را بر عهده دارد و قلمرو ولایت وی سراسر جهان اسلام است، بنابراین نسبت به همه امت و مسلمانان اختیار و مسئولیت دارد و کشوری که چنین امام و رهبری دارد به ام‌القرای دار الاسلام تبدیل می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چون امام و رهبر امت اسلام از میان ملت ایران برگزیده شده جمهوری اسلامی به ام‌القری و مرکز جهان اسلام تبدیل گشت. جمهوری اسلامی تحت ولایت فقیه، هویت ایرانی اسلامی دارد که مستلزم رفع نیازها و مطالبات ملت ایران از یک سو و تأمین مصالح امت اسلام از سوی دیگر است. تأمین مصالح اسلامی ناشی از مقام ولایت امت اسلام، همواره بر منافع ملی ایران اولویت و ارجحیت دارد مگر حفظ موجودیت جمهوری اسلامی ایران. صیانت از تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت و استقلال آن مهم‌ترین وظیفه و تکلیف شرعی است که برای تأمین آن حتی در صورت لزوم و مصلحت، می‌توان احکام اولیه فرعیه شرعیه را نیز تعطیل کرد؛ زیرا نابودی جمهوری اسلامی ایران به مثابه شکست و از بین رفتن اسلام است. در صدر همه مصلحت‌های اسلام و مسلمانان حفظ موجودیت و صیانت از جمهوری اسلامی به‌عنوان مرکز جهان اسلام قرار دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۸). بین مصالح اسلامی و منافع ملی ملل مسلمان، رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد. همه آنچه به‌عنوان مصالح اسلامی شناخته می‌شود، به منفعت ملت مسلمان در هر کشوری و در هر نقطه‌ای از جهان است. توسعه و گسترش عقیده اسلامی، حفظ کیان نظام اسلامی و تقویت و گسترش ارزش‌ها و آرمان‌های آن، صیانت از حکومت اسلامی، نیرومندی و عزت مسلمین، پیشرفت جوامع اسلامی و توسعه و اعتلای جنبه‌های انسانی و مادی و معنوی مسلمین، تقویت و افزایش قدرت مسلمانان و

جهان اسلام، تأمین امنیت امت اسلام و سرزمین‌های اسلامی و استقلال آن، وحدت سیاسی جهان اسلام، تشکیل جامعه جهانی اسلام و حکومت جهانی عدل اسلامی را - که از جمله مهم‌ترین مصالح اسلام به شمار می‌روند - می‌توان از مصادیق اصلی منافع ملی دانست. اما همه آنچه را که منافع ملی می‌خوانند نمی‌توانند مصلحت اسلامی هم تلقی شود. منافعی که با سلطه‌گری و ستمگری به دیگران و به استضعاف کشیدن سایر ملل تأمین شود - چنان‌که مستکبرین در جهان معاصر همه ظلم و ستم و تجاوزی را که در حق سایر ملل مرتکب می‌شوند با منافع ملی خود توجیه می‌کنند - قطعاً مصلحت اسلامی محسوب نمی‌شود. همچنان‌که در صورت تعارض بین عام و خاص - درجایی که رابطه بین این دو عموم و خصوص مطلق است - این خاص است که بر عام مقدم می‌شود، در صورت تراحم بین مصالح اسلامی با منافع ملی نیز ارجحیت با مصالح اسلامی است.

نتیجه

با برداشتی که نگارندگان از سیاست خارجی، واقعیت‌های جهان معاصر، مسائل مبتلابه جهان اسلام در عصر حاضر و نقش سیاست خارجی در تأمین مصالح و منافع کشورها دارد، ترتیب زیر برای اولویت‌بندی پیشنهاد می‌شود:

- ۱- اصل سوءظن به دشمن که باعث می‌شود نظام اسلامی با روابط خود با دیگران را تنظیم نماید و به سبب اعتماد بی‌جا به دیگران، منافع و مصالح خود را به خطر نیندازد.
- ۲- اصل مقابله به مثل که مهم‌ترین عامل در پیشگیری از اتخاذ رویکرد خصمانه و اضرار سایر دول نسبت به جامعه اسلامی و عامل مشوق در اتخاذ رویکرد دوستانه و اقدامات توأم با حسن نیت آنان به شمار می‌رود.
- ۳- اصل نفی سییل که حافظ عزت و استقلال کشورهای اسلامی و مانع از سلطه مستکبرین و غیر مسلمین بر سرنوشت مسلمانان است. لازمه عمل به این اصل، کسب قدرت و برنامه‌ریزی و اقدام برای به دست آوردن همه چیزهایی است که در جهان معاصر قدرت آفرینند.

۴- تقویت اخوت اسلامی و از بین بردن عوامل تنش آفرین بین مسلمین تا زمینه تشکیل امت واحده فراهم شود و قطب جهانی قدرت بر محور اسلام شکل گیرد و زمینه تشکیل حکومت عدل اسلامی در سراسر جهان فراهم گردد.

۵- حمایت از مستضعفین و ترویج ظلم‌ستیزی و تلاش برای استکبارزدایی از روابط بین‌الملل.

۶- همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌ها و کشورهایی که برای مسلمین دارالحرب محسوب نمی‌شوند، البته تا حدی که مطابق با دستورات اسلامی و نه خواسته‌های نظام جهانی طراحی شده توسط مستکبرین باشد و با تألیف قلوب کسانی که بنای دشمنی و تعدی نسبت به مسلمانان را ندارند بهتر می‌توان وظیفه دعوت به اسلام را - که یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان و حکومت اسلامی است - به انجام رساند و این مهم در سایه همزیستی و تعاملات مسالمت‌آمیز با دولت‌های مزبور قابل دسترسی است.

۷- اصل دعوت و جهاد در اولویت آخر نسبت به سایر اصول سیاست خارجی اسلام قرار می‌گیرد.

نکته پایانی اینکه لازم به ذکر است انجام کنش‌های لازم برای اجرای هر یک از اصول فوق منوط به داشتن وسع و توان اجرای آن است و اصلی که توان اجرای کنش‌های لازم برای اجرای آن توسط دولت اسلامی وجود ندارد، از اولویت خارج می‌شود. همچنین در صورت تراحم هر یک از اصول فوق‌الذکر با اصل رعایت مصلحت، رعایت مصلحت، البته مصلحت واقعی و بلندمدت و نه فرضی و مقطعی در اولویت قرار می‌گیرد.

منابع

فارسی

- ابوحیب، سعدی. (۱۴۰۸). القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً. دمشق: دارالفکر.
- حرعاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۶۷). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- حکیم، سید محمد تقی. (۱۹۷۹). الاصول العامه للفقہ المقارن بی جا: مؤسسه آل البیت للطباعة والنشر.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷). مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات). تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی. قم: مکتبه الداوری.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه.
- سلیمی، عبدالحکیم. (۱۳۸۶). نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۷). فقه سیاسی اسلام. قم: بوستان کتاب.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فیض، علیرضا. (۱۳۷۱). مبادی فقه و اصول مشتمل بر بخشی از مسائل آن دو علم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قرضاوی، یوسف. (۲۰۰۹). فقه الجهاد. قاهره: مکتبه الوهبه.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (۱۴۳۰). القوانین المحکمه فی الاصول المتقنه. تحقیق رضا حسین صبح. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- مشکینی، میرزا علی. (۱۳۷۱). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: نشر الهادی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). کلیات علوم اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.

References

- Abu Habib, S. (1408). Dictionary of jurisprudence for words and terms. Damascus: Dar al-Fikr.
- Dehghani Firoozabadi, S. J. (1388). Foreign policy of the Islamic Republic. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Position) Research and Development Cente.
- Dehkhoda, A. A. (1373). dictionary. Tehran: University of Tehran Press.
- Feiz, A. (1371). Principles of jurisprudence and principles include some of the issues of those two sciences. Tehran: University of Tehran Press.
- Fazel Lankarani, M. (1381). Principles of Shiite jurisprudence. Qom: Jurisprudential Center of the Imams.
- Hakim, S. M. T. (1979). Public principles for comparative jurisprudence. place: Al-Bayt Foundation for printing and publishing.
- Horeameli, M. (1367). Vasaal al-Shia. Qom: Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage.
- Khoei, A. (1417). Mesbah al-Osul (Hajj and UAE issues). Lectures by Mohammad Sarwar Vaez Hosseini Behsudi. Qom: Judicial Library.
- Meshkini, M. A. (1371). Terms of principles and the greatness of research. Qom: Al-Hadi Publishing.
- Motahari, M. (1388). Generalities of Islamic Sciences. Tehran: Sadra Publications.
- Qomi, M. A. (1430). The laws of the court in the principles of the pious. Research by Reza Hossein Sobh. Qom: Revival of Islamic books.
- Qaradawi, Y. (2009). Fiqh of Jihad. Cairo: Al-Wahba School.
- Salimi, A. (1386). The role of Islam in the development of international law. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Shakoori, A. (1377). Political jurisprudence of Islam. Qom: Book Garden.
- Abu Habib, S. (1408). Dictionary of jurisprudence for words and terms. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Dehghani Firoozabadi, S. J. (1388). Foreign policy of the Islamic Republic. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (samt) Research and Development Center. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1373). dictionary. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]

- Feiz, A. (1371). Principles of jurisprudence and principles include some of the issues of those two sciences. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Fazel Lankarani, M. (1381). Principles of Shiite jurisprudence. Qom: Jurisprudential Center of the Imams. [In Persian]
- Hakim, S. M. T. (1979). Public principles for comparative jurisprudence. Qom: Al-Bayt Foundation for printing and publishing. [In Arabic]
- Horeameli, M. (1367). Vasaal al-Shia. Qom: Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Khallaf, A. (1408). Sharia policy, directive affairs, foreign affairs and finance. Cairo: Dar Al-Ilm. [In Arabic]
- Khoei, A. (1417). Mesbah al-Osul (Hajj and Tokens issues). Qom: Judicial Library. [In Arabic]
- Koleini, M. Y. (1407). Al-Kafi, vol. 5. Tehran: Islamic Library. [In Arabic]
- Meshkini, M. A. (1371). Terms of principles and the greatness of research. Qom: Al-Hadi Publishing. [In Arabic]
- Motahari, M. (1388). Generalities of Islamic Sciences. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
- Nakhai, H. (1376). Agreement and conflict of national interests and Islamic interests. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Institute. [In Persian]
- Qomi, M. A. (1430). The laws of the court in the principles of the pious. Research by Reza Hossein Sobh. Qom: Revival of Islamic books. [In Arabic]
- Qaradawi, Y. (2009). Fiqh of Jihad. Cairo: Al-Wahba School. [In Arabic]
- Rey Shahri, M. (n.d.). Mizan al-Hikma. [In Arabic]
- Salimi, A. (1386). The role of Islam in the development of international law. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Shakoori, A. (1377). Political jurisprudence of Islam. Qom: Book Garden. [In Persian]
- Zoheili, W. (n.d.). Islamic jurisprudence and its evidence, vol. 8. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]

استناد به این مقاله: کوهکن، محمدمهدی و قربانعلی دولابی، مجید. (۱۴۰۲). اولویت‌بندی کنش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر فقهی. *دولت پژوهی*، ۹(۳۳)، ۲۴۰-۲۱۵.
doi: 10.22054/TSSQ.2023.66107.1216



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.